

رابطه قرآن و دانش فقه

دکتر محمد فاکرمییدی

عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی

چکیده

و میناساز دانش فقه در قالب آیات الاصول و آیات القواعد است و نیز به منابع فقهی از قبیل عقل و بیان معصومان اعتبار بخشیده و آن را حجت نموده است. نویسنده در بیان گستره فقه القرآن بر این باور است که قرآن به نوعی به بیان اجمالی همه ابواب فقهی موجود در فقه و حقوق پرداخته است.

در بخش چستی فقه قرآنی معتقد است فقه القرآن محل تلاقی دو دانش فقه و تفسیر است، لذا لازم است محقق حوزه فقه القرآن بر مبانی هر دو دانش اطلاع داشته باشد. همچنین بر این باور است که مفسر آیات فقهی باید به این مبانی توجه داشته باشد: تفسیرپذیری

نویسنده در مقاله خود پس از معرفی مهم‌ترین آثار فقه پژوهی قرآنی و تعریف مفاهیمی چون فقه، حکم، حقوق و تکلیف، به جایگاه علم فقه در میان علوم پرداخته و نتیجه گرفته است که دانش فقه بر اساس یک تقسیم از پیشینیان جزء علوم مقصود از بخش علوم نقلی از اقسام علوم دینی در حوزه علم غیرحکمی است. و بر اساس تقسیم دیگری از گذشتگان یکی از پنج شاخه اصلی علوم است، و در تقسیم جدید جزء علوم انسانی به شمار می‌رود. در بخش هستی فقه در قرآن، نویسنده بر این باور است که قرآن بنیانگذار علم فقه

قرآن، روا بودن تفسیر، پذیرش ظواهر آیات، و تشریحی بودن قرآن.

نویسنده همین بخش پایانی مقاله به شیوه‌های قرآن در بیان احکام پرداخته و آن را سه نوع می‌داند: شیوه گفتاری که آن را در قالب الفاظ، تعابیر و اسلوب بیانی در تشریح ارائه می‌کند. شیوه رفتاری که در آن به سبک تشریح قرآنی و مسائلی چون تدریجی بودن احکام، بیان با ملاحظت، بیان با راز و حکمت احکام، و رویه اقتباسی، امضایی و تأسیسی و تأکیدی مطرح می‌کند. شیوه انگیزشی که به باور نویسنده روح حاکم بر فقه قرآن تعبد است و جان حقوق قرآنی عدالت است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، فقه، حقوق، احکام، آیات الاحکام، فقه القرآن.

مقدمه

دانش فقه از مهم‌ترین علوم رایج میان مسلمانان است و به دلیل سر و کار داشتن با همه شئون زندگی انسان از گفتار و رفتار تا اندیشه، از اعضاء و جوارح تا جوانح، چنان اهمیتی دارد که امیر مؤمنان (ع) تجارب بدون فقه را روا نمی‌داند و می‌فرماید: «الفقه ثم المتجر» (کلینی، اصول کافی، ۱۵۰/۵). از سوی

دیگر قرآن کریم به عنوان مقدس‌ترین متن مشتمل بر برخی احکام فقهی است و در دانش فقه مورد استناد قرار می‌گیرد. در این مقاله ارتباط این دانش فقه و قرآن را بررسی می‌کنیم.

پیشینه

در خصوص رابطه قرآن و علم فقه، پژوهش اندکی صورت گرفته است و در پیشینه این موضوع مقالاتی چند به چشم می‌خورد از جمله «رابطه قرآن و فقه» نوشته کاظم سیاسی آشتیانی که برای دانشنامه موضوعی قرآن نوشته شده و در مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه منتشر شده است. و نیز مقاله «قرآن خاستگاه فقه» نوشته احمد ترابی. لیکن در پیشینه تفسیر آیات الاحکام و بحث در آن آثار زیادی وجود دارد.

سابقه تفسیر آیات الاحکام بی‌تردید به زمان پیامبر (ص) و نزول اولین آیه فقهی باز می‌گردد که مردم برای فهم آن می‌بایست از پیامبر سؤال کنند و آن حضرت پاسخ دهد، اما تاریخچه تحقیق در باره آیات الاحکام به زمان امام صادق(ع) و امام باقر(ع) باز می‌گردد که اولین اثر در این زمینه به وسیله محمد

بن سائب کلبی کوفی (م ۱۴۶) از اصحاب دو امام مذکور نگاشته شد (تهرانی، الذریعه، ۴۰/۱) ابن ندیم (م ۴۳۸) با عنوان «احکام القرآن للکلبی» از آن نام می برد (ابن ندیم، فهرست، ص ۴۱) پس از ابن سائب، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) کتاب «تفسیر الخمسمائة آية في الأحكام» مروی از ابن عباس را نوشت (مسالك الافهام الى آیات الأحكام، ۹/۱، مقدمه) سپس محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) پیشوای شافعیه «احکام القرآن» را نگاشت و چون احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸) آن را روایت و تنظیم نمود، به نام احکام القرآن بیهقی شهرت یافت. بعد از شافعی، رویکرد به تفسیر آیات الأحکام ادامه داشت تا در این زمان که دهها اثر ارزشمند به وسیله مفسران فقیه و فقهیان مفسر به حوزه معارف قرآن و فقه عرضه گردید.

مهم ترین آثار فقه القرآنی

برخی از مهم ترین منابع فقه القرآنی از آغاز دوره نگارش آیات الاحکام - قرن دوم هجری - تا اکنون عبارت است از:

۱. «فقه القرآن» قطب الدین راوندی (م ۵۷۳).

۲. «کنز العرفان فی فقه القرآن» نوشته فاضل مقداد (م ۸۲۶).

۳. «زبدة البیان فی براهین احکام القرآن». تألیف مقدس اردبیلی (م ۹۹۳).

۴. «مسالك الافهام الى آیات الاحکام». تألیف فاضل جواد (م قرن یازدهم هجری است. از این چهار کتاب، می توان به عنوان کتب اربعه فقه القرآن یاد کرد. از کتب فقه القرآنی معاصر می توان به «فقه القرآن» تألیف محمد یزدی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اشاره نمود.

منابع مهم فقه القرآنی یا «آیات الاحکام» به تعبیر اهل سنت در میان آنان عبارت است از:

۱. «احکام القرآن» جصاص (۳۷۰-۳۰۵ق).

۲. «احکام القرآن» طبری (۵۰۴-۴۵۰).

۳. «احکام القرآن» ابن العربی (۵۴۳-۴۶۸ق). در میان مفسران، آن که فراتر از

آیات الاحکام، و با عنایت به مذاهب فقهی مختلف، به تفسیر آیات فقهی پرداخته است، قرطبی (م ۶۷۱) است که تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» را نگاشته است. از آثار معاصران نیز می توان از «آیات الاحکام» محمد علی سبیس مصری، و

«روائع البيان فى تفسير آيات الاحكام من القرآن» محمدعلی صابونی نام برد.

مفهوم شناسی فقه

واژه فقه در کاربرد نخستین و در لغت به معنی فهمیدن است. (ابن منظور، لسان العرب، ماده فقه). در فرهنگ قرآن نیز در مواردی به همین معنی به کار رفته است، چنانکه می‌فرماید: «يَقْفَهُوا قَوْلِي». (طه / ۲۸). و «وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». (اسراء / ۴۴). در برخی موارد به معنی فهم مسائل دینی است چنانکه می‌فرماید: «قُلُوبًا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ». (توبه / ۱۲۲). تفقه در دین و رساندن آن به مخاطبان در این آیه، همه معارف دینی (عقائد، اخلاق، احکام، تاریخ و...) را در بر می‌گیرد، لیکن واژه فقه در مراحل بعدی و در کاربرد اصطلاحی تنها به احکام فقهی (جدای از مباحث کلامی، اخلاقی، معارف تاریخی و...) اطلاق شد. از این رو فقه را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «فقه عبارت است از آگاهی از احکام شرعی فرعی به دست آمده از ادله تفصیلی آن». (مفید، العریض، ص ۳؛ حلی، تحریر الاحکام، ۱/ص ۲). یا «فقه دانشی است

که انسان به وسیله آن می‌تواند حدود هر چیز را که واضح شریعت تصریح نکرده است تشخیص دهد و برای به دست آوردن احکام صحیح بر طبق مقصود واضع شریعت اجتهاد کند». (فارابی، احصاء العلوم، ص ۱۱۳). در تعریف نخست بر نفس آگاهی‌بخشی و در تعریف دوم بر نقش ابزاری فقه به عنوان معیار تشخیص توجه شده است. به هر صورت گستره این تعریف سبب می‌شود دانش فقه شامل همه امور عبادی، مالی، اقتصادی، معاملات، امور کیفری، قضائی و مسائل حقوقی چون حقوق اساسی، سیاسی و... می‌شود.

ممکن است از زاویه دیگر و نگاه دقیق‌تر بگوییم بین فقه و حقوق، نسبت عموم خصوص من وجه وجود دارد.

جایگاه علم فقه در میان علوم

لازم است اقسام علوم ذکر شود تا جایگاه علم فقه مشخص شود. برخی از پیشنهادکنندگان چون فارابی (۲۵۹ - ۳۳۷ هـ. ق)، علوم را به پنج دسته کلی تقسیم کرده‌اند:

۱. علم زبان (با زیر مجموعه علوم: الفاظ مفرد (لغت)، الفاظ مرکب (بلاغت)، قوانین الفاظ مفرد(صرف)،

قوانین الفاظ مرکب (نحو)، نوشتن، خواندن و شعر)

۲. علم منطق.

۳. علم تعالیم یا ریاضیات (با زیر مجموعه علوم: حساب، هندسه، مناظر (بصریات)، نجوم، موسیقی، افعال، حیل (مکانیک و جبر و مقابله و...))

۴. علم طبیعی (فیزیک) و علم الهی (متافیزیک) (علم طبیعی در باره اجسام سخن می‌گوید و علم الهی از موجود و عوارض آن و موجوداتی که جسم نیستند، بحث می‌کند).

۵. علم مدنی (اخلاق و سیاست)، علم فقه و علم کلام (فارابی، احصاء العلوم، ص ۳۹-۱۰۸).

علامه شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ هـ ق) (تفضلی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران).

ابتدا علم را به حکمی و غیر حکمی تقسیم می‌کند. بعد علوم غیر حکمی را به دو بخش علوم دینی و غیر دینی و حکمت را به نظری (زیر مجموعه حکمت نظری: علم مابعدالطبیعه (علم اعلی)، علم ریاضی (علم اوسط) و علم طبیعی (علم اسفل). بر اساس این دیدگاه اصول علم ریاضی عبارت است از: دانشهای حساب، هندسه، هیأت و

موسیقی و فروع آن را دانشهای جبر، مقابله، حیل و اوزان و... تشکیل می‌دهد.

اصول علم طبیعی عبارت است از: علم نفس، علم حیوان، علم نبات، علم معادن، سماع طبیعی (زمان، مکان، حرکت و...)، سماء و عالم، علم کون و فساد، و آثار علوی (شناخت علل حوادث) و فروع علم طبیعی عبارت است از: علم طب، علم فلاح، علم فراست، علم تعبیر، علم کیمیا، علم طلسمات و... و عملی (حکمت عملی به سه بخش تهذیب اخلاق، تدبیر منازل و سیاست مدن منقسم می‌شود) تقسیم می‌کند.

در نگاه وی علوم دینی به دو قسم عقلی (علم اصول دین) و نقلی (علم فروع دین) تقسیم می‌شود. علم فروع نیز به دو قسم علم مقصود (این علم چهار شاخه دارد: ۱. علم کتاب با زیر مجموعه علم قرائت، علم وقوف، علم لغات قرآن، علم اعراب [قرآن]، علم اسباب نزول، علم ناسخ و منسوخ، علم قصص، علم استنباط معانی قرآن، علم معانی، علم بیان. ۲. علم حدیث. ۳. علم اصول فقه. ۴. علم فقه) و علم پیرو (منظور از این علم، علوم ادبی با زیر مجموعه علم متن لغت، علم صرف، علم اشتقاق، علم نحو،

علم معانی، علم بیان، علم خط، علم شعر، علم عروض، علم قوافی و علم انشاء است.) تقسیم می‌گردد (شیرازی، دره‌التاج، ص ۷۱-۹۸).

در تقسیمات جدید که توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری صورت گرفته است، مجموعه علوم ابتدا به پنج گروه (۱. علوم ریاضی و فنی. ۲. علوم تجربی. ۳. علوم انسانی. ۴. هنر. ۵. زبان خارجی). و در مرحله بعد با توجه به تجانس شاخه‌های مختلف دانش، به علوم انسانی، علوم پایه، علوم پزشکی، فنی و مهندسی، کشاورزی، و هنر تقسیم شده است (راهنمای آزمون سراسری و ورودی، ص ۱). (از سوی دیگر علوم تجربی به لحاظ موضوع و متعلق، به علوم انسانی و علوم طبیعی منشعب می‌شود. منظور از علوم انسانی، علوم و معارفی که متعلق شناسایی و مطالعه آن‌ها رفتارهای فردی و جمعی، ارادی و غیر ارادی، آگاهانه و غیر آگاهانه انسانی باشد، این دسته از علوم علوم تجربی انسانی نام دارد، مانند: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، اقتصاد و مدیریت. اما علمی که متعلق شناسایی آن‌ها رفتار و پدیده‌های

غیر انسانی است و در قالب کمیت‌پذیر و نظم تجربی قرار می‌گیرد، علوم تجربی طبیعی نامیده می‌شوند، مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... علوم تجربی به لحاظ نوع کارایی آن به علوم محض، یعنی علمی که در صدد کشف نظم‌های جهان مادی و پرده برداشتن از اسرار طبیعی است، و علوم کاربردی که در صدد تسلط بر عالم طبیعت و به خدمت گرفتن عناصر جهان است، تقسیم می‌شود. خسروپناه، کلام جدید، ص ۳۵۹)

آنچه در این تقسیمات مورد توجه قرار دارد این است که فقه به عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم در حوزه معارف دینی و اسلامی است، هر چند در نام رده‌های علمی با هم اندکی اختلاف باشد. در تقسیم فارابی علم فقه جزء علم مدنی بشمار می‌رود و در تقسیم شیرازی جزء علوم مقصود از بخش علوم نقلی از اقسام علوم دینی در حوزه علم غیرحکمی است و در تقسیم جدید جزء علوم انسانی بشمار می‌رود.

نوشتاری که در پیش روی دارید در دو بخش هستی «فقه‌القرآن» و چیستی «فقه‌القرآن» ارائه می‌شود.

بخش نخست: هستی فقه در قرآن

قرآن کریم به دانش فقه هستی بخشیده است. نمادهای هستی فقه در رابطه قرآن عبارت است از:

۱. بنیانگذاری علم فقه

با نزول قرآن کریم بسیاری از علوم از جمله فقه پایه گذاری شد. در حقیقت قرآن با فرود آمدن آیاتی که جنبه عملی داشت، مخاطبان را متوجه تکالیفی نمود که از آنها خواسته بود. اگر به ترتیب نزول سوره ها - با قطع نظر از قرار گرفتن آیات در سوره ها - به آیات قرآن بنگریم در اولین سوره «كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (علق / ۲۰)، اولین تکلیف فقهی سجده در برابر خدا و دومین دستور پیروی نکردن از دورغگویان فرومایه، عیب جو، مناع، متجاوز و گناه پیشه است، لذا که فرمود: «وَلَا تُطَعُّ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ فَمَاذَا مَشَاءَ بِنِعْمِ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَن نِّمَّ عُنْتَلُ بَعْدَ ذَلِكَ رَبِّمِ» (قلم / ۱۰-۱۳). در سومین سوره به شب زنده داری و تلاوت قرآن برمی خوریم: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَّصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزل / ۳-۴) و در ادامه به شکیبایی در برابر گفتار مخالفان و چگونگی برخورد با آنان می رسیم:

«إِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل / ۱۰). و در انتها به سراغ قرائت قرآن به قدر توان، جهاد، نماز خواندن، پرداخت زکات و قرض دادن می رود: «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أقيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قُرْآنًا حَسَنًا» (مزل / ۲۰). وضعیت تا آخرین تشریح قرآنی و بیان احکام عبادی حقوقی، فردی و اجتماعی، و... به همین صورت است.

۲. مبناسازی برای فقه

قرآن نه تنها به مسائل فقهی پرداخت، برای رسیدن به ناگفته ها، مبناسازی هم نمود تا عالمان آگاه به قرآن بتوانند در پرتوی آن به فروع دست یابند. این مبناسازی در قالب بیان آیات الاصول و آیات القواعد و معرفی منابع تجلی کرده است.

۱. آیات الاصول

بخشی از آیات قرآن بیانگر قواعد اصولی است و نزدیک به پنجاه آیه برای بیان بیش از سی قاعده می باشد. منظور از قاعده اصولی، ضابطه کلی است که

نتیجه آن شناخت وظیفه فعلی و تشخیص موارد آن است و در حقیقت از مبادی تصدیقه علم فقه است. (خوی، محاضرات، ۷/۱). مانند بحث از مقدمه واجب، بحث اجتماع امر و نهی، بحث نهی در عبادات، حجیت خبر واحد و... به تعبیر دیگر مسائل اصولی قواعد عامی است که فقیه آن را در تشخیص وظائف کلی مکلفین به کار می‌گیرد (مکارم شیرازی، قواعد فقهیه، ۲۳/۱). از جمله آیاتی که بر این امور دلالت دارد می‌توان به آیه نبأ و نفر اشارت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات / ۶)» و «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ... (توبه / ۱۲۲)». در این دو آیه بر حجیت خبر واحد استدلال شده است، که در صورت اثبات حجیت آن کلید مهم بسیاری از مسائل فقهی خواهد بود.

ب. آیات القواعد

برخی دیگر از آیات به بیان قواعد فقهی پرداخته‌اند و به عنوان معیار عمده در تشخیص مسائل فقهی شناخته

می‌شوند. مراد از قواعد فقهی: حکم کلی فرعی است که موارد جزئی آن در ابواب مختلف فقه تطبیق می‌شود. (بجنوردی، قواعد فقهیه، ۵/۱. و مکارم شیرازی، ۲۳/۱). این دسته از آیات به سی آیه و بیست قاعده فقهی مصرح و غیرمصرح می‌رسد. از جمله آنها است: «لَيْسَ عَلَيَّ الضُّعْفَاءُ وَلَا عَلَيَّ الْمَرْضَى وَلَا عَلَيَّ الَّذِينَ لَا يُجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَيَّ الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه / ۹۱)»، این آیه به قاعده احسان دلالت دارد. و آیات «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (بقره / ۱۸۵)»، و «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ (مائده / ۵)» بر قاعده نفی عسر و حرج دلالت می‌کنند.

قواعد فقهی در قرآن

در قرآن کریم به تعدادی از قواعد فقهی اشاره شده است. برخی از آنها را که در قرآن به الفاظشان ترسیم شده را «قواعد مصرحه» می‌نامیم و برخی دیگر را که به الفاظ آن در قرآن تحریم نشده است، «قواعد مستنبطه» نامگذاری می‌کنیم. مجموع این قواعد عبارتند از:

۱. اتلاف. ۲. احسان. ۳. ارشاد. ۴. جب. ۵. اقرار. ۶. مانعیت اقرب از ابعد. ۷.

الزام. ۸. تقیه. ۹. تقدم دين بر ارث. ۱۰. رجوع جاهل به عالم. ۱۱. ضمانت كفيل. ۱۲. صحت فعل مسلم. ۱۳. عدم التذکيه. ۱۴. قرعه. ۱۵. لا ضرر. ۱۶. لزوم. ۱۷. المجالس بالامانه. ۱۸. نفی سبيل. ۱۹. نفی عسر و حرج. ۲۰. حرمت اقوام رضاعی مطابق اقوام نسبی ر. ک. به: مصطفوی، القواعد).

ج. اعتباربخشی به منابع فقه

قرآن با بیان جامع خود به معرفی کسانی پرداخته که موظفند جزئیات مسائل و فروع احکام را بیان نمایند، مانند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَلْمَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل / ۴۴)»، و «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر / ۷)». این آیه وظیفه تبیین پیامبر (ص) نسبت به آنچه برای مردم نازل شده و بدان نیاز دارند را بیان می‌کند. و آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء / ۷)» در نهایت به حجیت قول ائمه معصوم (ع) منتهی می‌شود.

۳. گستره فقه القرآن

قلمرو احکام قرآن گستره بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد. در نخستین تقسیم آنچه در باره انسان تشریح کرده و عنوان احکام الهی به خود گرفته است،

به احکام اعتقادی و احکام عملی منقسم می‌شود. احکام عقیدتی آن دسته از احکام است که به اعتقادات تعلق می‌گیرد و در قرآن با ساختار امری و نهی بیان شده است، مثل: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً (نساء / ۳۶)». در این اوامر و نواهی، اعتقاد، عین عمل به آن است و چیزی بیش از آن نمی‌خواهد. و مقصود از احکام عملی احکامی است که تنها با اعتقاد تمام نمی‌شود، و افزون بر باورداشتن، همراه با عمل است، مانند: نماز و روزه و....

از سوی دیگر احکام عملی - به معنی عام کلمه - همه فرامین الهی اعم از عبادی و غیرعبادی را در بر می‌گیرد، اما به معنی خاص کلمه، در مقابل حقوق است. حقوق در یک تعریف، عبارت است از: مجموع مقرراتی که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می‌کند (کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ص ۱۳). و همانطور که گفته شد همواره خصیصه دو طرفی دارد و از این جهت ملازم با تکلیف است.

آری: اگر سخن از حق الهی به میان آید، معنی عام حکم و بلکه فراتر از همه اقسام آن مورد نظر خواهد بود و از این

رو می‌توان همه تکالیف را جزء حقوق الهی دانست.

به هر صورت فقه القرآن در عرصه‌های مختلف حضور دارد و در مجموع به دو بخش تکالیف و حقوق تقسیم می‌شود. بخش تکالیف بیشتر به مسائل عبادی چون، طهارت، صلاۀ، صوم، حج، خمس و... و بخش حقوق به قوانین و مقررات حاکم بر افراد در جامعه می‌پردازد. احکام فقهی قرآن به اعتبار نوع جعل به احکام وضعی و احکام تکلیفی تقسیم می‌شود. حکم تکلیفی را نیز به وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌کنند. به اعتبار رابطه حکم با مکلف، به احکام فردی و احکام اجتماعی، به اعتبار ابزار عمل به جوارحی (برونی) و جوانحی (درونی) و به اعتبار صادر کننده حکم، به الهی و حکومتی تقسیم می‌شود. حقوق نیز از یک زاویه به ملی^۱ و بین المللی^۲ و هر کدام به خصوصی^۳ و عمومی^۴ تقسیم می‌شوند. البته حقوق از دیدگاه فقهی، به حق الله و حق الناس تقسیم می‌شود و قرآن کریم در همه این عرصه‌ها به گونه‌ای حضور دارد.

موضوعات فقهی قرآن

بیش از شصت باب فقهی در قرآن مطرح شده است، که عبارت است از:

۱. ابضاع. ۲. اجاره. ۳. ارث. ۴. ازدواج. ۵. اطعمه و اشربه. ۶. اعتکاف. ۷. اقرار. ۸. امر به معروف. ۹. انفال. ۱۰. ایلاء. ۱۱. بیع. ۱۲. جهاد. ۱۳. حج. ۱۴. حجر. ۱۵- حدود. ۱۶- احکام اختصاصی پیامبر ﷺ. ۱۷. خمس. ۱۸. دین. ۱۹. روزه. ۲۰. رهن. ۲۱. زکات. ۲۲. سبق و رمایه. ۲۳. شرکت. ۲۴. شفعه. ۲۵. شهادت. ۲۶. شیرخوردن. ۲۷. صلح. ۲۸. ضمان. ۲۹. طلاق. ۳۰. طهارت. ۳۱. ظهار. ۳۲. عاریه. ۳۳. عتق. ۳۴. عقود. ۳۵. عمره. ۳۶. عهد. ۳۷. غصب. ۳۸. قرض. ۳۹. قسم. ۴۰. قضاء. ۴۱. کفارات. ۴۲. لعان. ۴۳. لقطه. ۴۴. مباحات. ۴۵. مضاربه. ۴۶. مکاسب محرمه. ۴۷. نذر. ۴۸. نگاه و نظر. ۵۰. نماز. ۵۱. نهی از منکر. ۵۲. ودیعت و امانت. ۵۳. وصیت. ۵۴. وقف. ۵۵. وکالت. به ابواب ذکر شده، باید ارتداد، امنیت و صلح، بلوغ، تقیه، تولی و تبری، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، نظام سیاسی اسلام را نیز افزود. همچنین حدود یک‌صد فرع فقهی و بیش از هزار مسئله فقهی در قرآن وجود دارد. از جمله: بی‌توبه در منی، تعدد زوجات، حد زنا، حقوق فرزند، خواستگاری، ربا، رشوه، رضاع، سجده، طبقات ارث، طواف، فجر، قبله، قرائت، قربانی، کم‌فروشی، محارم سببی، نسبی و

رضاعی، مسجد، مشاعر، مصارف خمس و زکات، مطهرات، نیت، مہر، میقات حج، نشوز، وضوء، وقت نماز، روزہ قضاء، شستن در وضو، شہادت در طلاق، عدہ، غسل، مدت حمل، مسح سر و پا و...

۴ فراوانی آیات فقہی

در مورد اینکه چہ حجمی از آیات قرآن احکام فقہی و حقوقی را در بر دارند، بین قرآن‌پژوهان و مفسران فقہ‌پژوہ چند دیدگاہ وجود دارد، و فراز و نشیب این اختلاف بہ فاصلہ ہزاران آیہ در نواسان است. برخی معتقدند آیات الاحکام از یک‌صد و پنجاہ آیہ (۲/۵٪) فراتر نمی‌رود. (طنطاوی، الجواہر فی تفسیر القرآن الکریم، ۳/۱؛ سیوطی الاتقان، ۱۶۵/۲) بعضی تا حدی فراتر رفتہ و آن سی صد آیہ (۵٪) می‌دانند (ر.ک: ایازی، فقہ پژوهی قرآنی، ص ۱۲۱).

مشہور میان فقہاء و فقہ القرآن نویسان گذشتہ این است کہ تعداد پانصد آیہ (۸٪) از قرآن در بارہ فقہ است تا آنجا کہ برخی کتب فقہ القرآن شیعہ و سنی، با ہمین عنوان نگاشتہ شدہ است، مثل: «تفسیر الخمسمائۃ آیہ فی الأحکام» مقاتل بن سلیمان، «تفسیر الخمسمائۃ

آیہ» از فرقہ إباضیہ، «شفاء العلیل فی شرح الخمسمائۃ آیہ من التنزیل» عبداللہ بن محمد النجری (۸۷۷). «النهایۃ فی تفسیر الخمس مائۃ آیہ فی الأحکام» فخرالدین احمد بن عبداللہ بن سعید بن متوج بحرانی (متوفای پس از ۷۷۱) و «منہاج البدایۃ فی تفسیر آیات الأحکام الخمسمائۃ» احمد بن عبداللہ بن محمد بن حسن بن متوج بحرانی (متوفای پس از ۸۰۰ هـ).

عبداللہ بن مبارک نیز بر این باور است کہ نُہصد آیہ (تقریباً ۱۵٪) از قرآن متضمن حکم فقہی است (ایازی، فقہ پژوهی قرآنی، ص ۱۲۱). نتیجہ شمارش نگارندہ در احکام القرآن ابن العربی این است کہ وی نیز این عدد از آیات را بہ عنوان آیات الاحکام تفسیر کردہ است. بزرگ‌ترین رقم در بارہ آیات الاحکام عدد دو ہزار (۳۰٪) است کہ می‌توان بہ قرطبی نسبت داد و فراتر از ہمہ استاد محمد ہادی معرفت (رہ) قرآن‌پژوہ معاصر است کہ بر پایہ مبنای خاص خود کہ توسعہ در موضوع و حکم است، ہمہ آیات قرآن را آیات الاحکام می‌داند (بینات، ش ۴، ص ۵۷).

ممکن است عامل اصلی این تفاوت اعداد نوع بیش بہ آیات الاحکام باشد.

زیرا برخی خواسته‌اند از آیه‌های به ظاهر غیر فقهی مثل آیات الأمثال، آیات القصص، آیات القسَم و... استفاده فقهی کنند. البته به حساب آوردن آیات تکراری نیز نمی‌تواند بی تأثیر باشد. یا اینکه بعضی با توجه به عنوان حکم، عددی را مطرح نموده‌اند که طبعاً عددی کوچک است. چنانکه توجه به آیات صریح و غیر صریح نیز می‌تواند در کوچکی و بزرگی عدد مؤثر افتد.

به عنوان نمونه آیه «أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف/ ۱۸). به ویژگی آفرینش زن مربوط است و به ظاهر به فقه‌القرآن ربطی ندارد، لیکن ایشان می‌نویسد «قرآن خصوصیت زن را رقت و طبعی نازک می‌داند که با فطرت زنانه به زیور گرایش بیشتری دارد تا واقعیت‌ها، و لذا ذاتا در پذیرش مسؤلیت‌های سخت با مردان تفاوت دارند، و از این جهت نباید مسؤلیت طاقت‌فرسای اداری را به او واگذار نمود». (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۲/ ۳۵۵). بدیهی است با این دیدگاه آیه در ردیف آیات الاحکام است؛ هر چند جزء ۵۰۰ آیه نباشد. به نظر ما عددی بین نُهصد تا یک‌هزار در

زمینه حجم آیات الاحکام به حقیقت نزدیک‌تر است.

نباید فراموش کرد که روایات متعددی آیات الاحکام را یک‌سوم یا یک‌چهارم قرآن می‌دانند، از جمله علی(ع) می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا: ثَلَاثٌ فِينَا وَ فِی عَدُونَا، ثَلَاثٌ سُنَنٌ وَ امْتَالٌ وَ ثَلَاثٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ؛ یک‌سوم در باره ما و دشمنان ما، یک‌سوم سنتها و امثال و یک‌سوم فرایض و احکام است» (کلینی، اصول کافی، ترجمه محلاتی، ۴/ ۴۳۶).

در روایت دیگری می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعًا رُبْعٌ فِينَا، وَ رُبْعٌ فِی عَدَوْتَنَا، وَ رُبْعٌ سُنَنٌ وَ امْتَالٌ، وَ رُبْعٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ؛ قرآن بر چهار ربع نازل شده است، یک‌چهارم در باره ما، یک‌چهارم در باره دشمنان ما، یک‌ربع سنت‌ها و مثل‌ها است، و یک‌ربع در باره احکام و فرائض است». (مجلسی، بحار الانوار، ۳۰۵/۲۴) روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد. امام صادق(ع) می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةً أَرْبَاعٍ رُبْعٌ حَلَالٌ، وَ رُبْعٌ حَرَامٌ وَ رُبْعٌ سُنَنٌ وَ أَحْكَامٌ...» (کلینی، اصول کافی ترجمه رسولی، ۴/ ۴۳۶). البته منظور از ثلث و ربع در این روایات یک تقسیم ریاضی با قسمتهای مساوی نیست، بلکه منظور

تقسیم محتوایی قرآن به بخشهای مختلف از جمله فقه است.

بخش دوم: چیستی فقه قرآنی

پس از آنکه بیان شد در قرآن کریم دانشی به نام فقه با آن جایگاه رفیع وجود دارد، باید چیستی این علم در منظر قرآن را مورد کنکاش قرار دهیم.

۱) هویت فقه القرآن

فهم مسائل فقهی و حقوقی از آیات قرآن کریم، بخشی از تفسیر قرآن است؛ لیکن نه فقه محض است و نه تفسیر محض، زیرا اگر از زاویه فقه به قرآن بنگریم، فقه قرآنی است و اگر از زاویه تفسیر قرآن به فقه بنگریم، تفسیر فقهی است. از سوی دیگر هیچ مفسری هنگام تفسیر آیات مربوطه نمی‌تواند تا انتهای راه پیش برود و فقه مسائل را با تمام ابعاد بررسی کند و به فروع و جزئیاتی که در دیگر منابع فقهی آمده، به بهانه تفسیر قرآن، بپردازد. در آن سو یک فقیه مفسر نیز به تفسیر همه جانبه آیه نمی‌پردازد، چراکه وی در صدد تفسیر قرآن نیست تا بخواهد مراد آیه را از جهات غیر فقهی نیز بداند، بلکه به دنبال استنباط فقه و مسائل حقوقی از آیات قرآن است.

نتیجه اینکه «فقه القرآن» محل تلاقی فقه و تفسیر است و می‌توان آن را یک علم مستقل با صبغه میان رشته‌ای با دو طرف فقه و تفسیر قلمداد نمود و به تبع آن برای دستیابی به احکام فقهی و حقوقی قرآن می‌بایست مبانی فقه و مبانی تفسیر قرآن را مورد توجه قرار داد. تفسیر آیات الاحکام به لحاظ منهج

تفسیری و بهره‌مندی از منبع تفسیری جامع، به لحاظ اتجاه فکری، تفسیر فقهی است و به لحاظ اسلوب ممکن است به ترتیب آیه‌ها و چینش سوره‌ها در قرآن باشد، آن‌گونه که دانشمندان اهل سنت رفتار نموده و نام آن را «احکام القرآن» و یا «آیات الأحکام» نهاده‌اند و ممکن است با رعایت و ترتیب موضوعات فقهی انجام شود، مانند مسیری که دانشمندان شیعه پیموده و آثار خود را «فقه القرآن» نامیده‌اند.

۲) مبانی فقه پژوهی قرآنی

پژوهش در قرآن و دستیابی به احکام مندرج در آن مانند دیگر پژوهشهای درون قرآنی متوقف بر سلسله مبانی علمی و عملی است که تفسیر بدون توجه بدان به تفسیر به رأی می‌انجامد و این امر در حوزه فقه‌پژوهی

بیشتر نمود دارد. برخی از امور که بسا با دیگر حوزه‌های قرآن پژوهی نیز مشترک باشد عبارت است از:

۱. تفسیرپذیری قرآن

اگر کسی، به هر دلیلی از جمله عظمت قرآن و فاصله زیاد کلام پروردگار با فهم بشر، بر این باور شد که فهم قرآن برای انسان ناممکن است، از نظر وی رفتن به سوی قرآن برای فهمیدن آن بی‌معنی خواهد بود. گرچه ما نیز معتقدیم به استناد آیه «لَا يَسْتَهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه / ۷۹). دست هر غیرمعصومی از فهم مراتب بالای قرآن کوتاه هست، اما هرگز این آیه را به معنی حرمان تمام عیار بشر از درک قرآن نمی‌دانیم، چراکه اگر قرآن به استناد «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران / ۱۳۸) بیان برای همه مردم است و طبیعی است که هر فردی به قدر توان آن را بفهمد.

ب. روا بودن تفسیر قرآن

ممکن است کسی امکان فهم قرآن را را بپذیرد، اما بر این عقیده باشد که چون فهم ما ناقص است، مجاز به تفسیر قرآن و بیان آنچه فهمیده‌ایم، نمی‌باشیم. نتیجه این دیدگاه این است که هرگونه تفسیر

قرآن حتی تفسیر قرآن به قرآن و بلکه تفسیر قرآن به روایات در بسیاری از موارد ناممکن می‌نماید، چراکه مفسر محدث حق ندارد به روایتی که تصریح به تفسیر آیه ندارد، تمسک کند و قرآن را تفسیر کند. مگر با اجتهاد مفسر که با این فرض، تفسیر به رأی قلمداد خواهد شد.

این دیدگاه نتیجه‌ای جز تعطیل آیات در پی ندارد و با خود قرآن سازگار نیست؛ چراکه قرآن به تعبیر خود «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره/۱۸۵) است خود و سفارش به تدبیر در آن کرده است «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (ص / ۲۹) و بی شک وقتی به تفکر و تعقل و تدبیر سفارش نمود، محصول آن تدبیر را نیز خواهد پذیرفت.

ج. پذیرش ظواهر قرآن

یکی از پایه‌های مهمی که نقش اساسی برای ورود به حوزه فهم قرآن و رجوع به آن دارد، پذیرش ظواهر بدوی و نهایی آیات است. مراد از «ظهور» نادیده انگاشتن احتمالی است که در پس ظهور لفظ در معنایی غیرمنصوص پیدا شود. برخی از علمای اصول می‌نویسند: این اصل در حقیقت مرجع همه اصول لفظی چون: «اصالة الحقيقة»، «اصالة العموم»، «اصالة الإطلاق»، «اصالة عدم

تقدیر»، «اصالة عدم نقل»، «اصالة عدم اشتراك» و «اصالة عدم قرینه» است. (مظفر، اصول الفقه، ۲۷/۱؛ فالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۵۸). باید قبول نمود که اصل در عبارات شرع و نصوص آن از جمله قرآن این است که اینها قالب برای معانی است، از این رو واجب است بدان عمل شود، مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشد.

آری قرآن همانند هر متن اساسی دیگر نمی‌تواند همه مسائل ریز و درشت را در خود جای دهد، از این رو ضروری می‌نماید به بیان اجمالی بسنده کند، یا تنها به ذکر عمومات، اطلاعات و کلیات اکتفا نماید، و تخصیصها، قیدها، استثناءها، تعیین مصداقها، جدای حقیقت از مجاز و... را به اهل فن واگذارد. که نمونه بارز آن در متون بشری، قانون اساسی هر کشوری است که تفسیرش به کارشناسان واگذار شده است. در باره قرآن همین امر صادق است و کارشناسان آن به شهادت خود قرآن، پیامبر ﷺ و جانشینان معصوم آن حضرت هستند، لذا فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/ ۴۴) برای نمونه ظهور بدوی و نهایی،

می‌توان به این آیه شریفه اشاره نمود: «وَ أَحَلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكُمْ» (نساء/ ۲۴) ظهور این آیه جواز ازدواج همزمان با عمه و دختر برادرش، و خاله با دختر خواهرش است. و این ظهور به وسیله روایت نیز تقویت شده است، لیکن برخی از موارد آن مقید به اذن شده است. چنانکه در روایتی از موسی بن جعفر (ع) می‌خوانیم: «تُزَوِّجُ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَهُ عَلَی ابْنَةِ الْأَخِ وَ ابْنَةِ الْأَخْتِ، وَ لَا تُزَوِّجُ بِنْتُ الْأَخِ وَ الْأَخْتِ عَلَی الْعَمَّةِ وَ الْخَالَهِ إِلَّا بِرِضَا مِنْهُمَا» (عاملی، وسائل الشیعه، ۳۷۵/۱۴)، که ظهور بدوی را مقید به اذن نموده است.

با توجه به این اصول مسلمی، چون هدایتگری قرآن، امر به تدبیر و پذیرش محصول آن، باید گفت قرآن همانند دیگر متون، برای آشنایان به زبان آن، قابل فهم و نتیجه فهمشان ارزشمند است.

د. تشریحی بودن قرآن

یکی از ابعاد فقه‌پژوهی قرآنی که به منزله مبنایی در استنباط احکام از قرآن می‌باشد، این است که قرآن در پی تشریح احکام باشد و گرنه نمی‌توان از آیات فقهی آن برای استنباط بهره گرفت. مهم‌ترین ادعا و دلیلی که بر تشریحی نبودن قرآن متصور است این است که

قرآن به عنوان یک کتاب حقوقی، قانونی و دستوری تلقی نمی‌شود تا در مقام بیان احکام باشد، و آنچه فکر می‌کنیم احکام فقهی است در حقیقت دستورات عقیدتی و اخلاقی باشد که در خارج وجود دارد؛ آن‌هم به صورت غیر منسجم و قرآن در راستای رسالت هدایتی خود از آن خبر می‌دهد و ما باید و نباید را از آن استفاده می‌کنیم. و اسم آن را آیات الاحکام می‌گذاریم. از سوی دیگر اگر کتابی در مقام تشریح باشد باید به همه جوانب فقهی و حقوقی پردازد؛ با صراحت و خالی از ابهام باشد؛ پراکنده و متفرق نباشد؛ از انسجام کافی برخوردار باشد؛ همه احکام را به صورت هماهنگ و یک‌نواخت ادا کنند؛ نه این‌که برخی مفصل و برخی مجمل باشد.

لیکن باید توجه داشت که آنچه گفته شد ویژگی یک کتاب قانون صرف است؛ نه یک کتاب هدایتگر. قرآن در معرفی خویش می‌گوید: «هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره / ۱۸۵) کتاب هدایت در رسالت خود باید جامع باشد، هم به عقاید پردازد، هم اخلاقیات را مد نظر داشته باشد و هم فقه و حقوق

را بیان کند، زیرا هدایتگر واقعی گاهی عقیده مخاطب را پالایش می‌کند، گاهی اخلاقیات را تهذیب می‌نماید، گاهی اعمالش را اصلاح و ترمیم می‌کند و گاهی با بیان تاریخ وی را متنبه می‌سازد به هر صورت نباید در یک موضوع متمرکز شود. کتاب هدایت باید مطابق با نیازهای فطری باشد، از سوی دیگر باید واقع‌گرا، انعطاف‌پذیر و آفاق‌پیمای باشد و به یک محیط کوچک قومی و زبانی محدود نشود.

قرآن خود به تشریحی بودنش اشاره دارد و می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ» (شوری /

۱۱۳) در احکام جزئی‌تر نیز می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء / ۱۰۵) و «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً

وَمِنْهَا جَاءَ» (مانده / ۴۹) آیا با وجود بیان شرط طهارت برای نماز به ویژه با بیان چگونگی شستن دست و مسح پا (مانده / ۶) و تبیین حکم بدل آن، و نیز شرط قبله، وقت، و... برای نماز، و یا کیفیت مناسک حج، و شروط ازدواج و طلاق، می‌توان گفت قرآن در مقام تشریح نیست؟ بدیهی است اگر بنا باشد احکام قرآن صرف مثال و امری سمبلیک باشد و هدف جدی در تشریح احکام و قوانین نداشته باشد، نمی‌توان به عنوان مصدر تشریح و منبع حقوق و احکام قرار گیرد. آری! برخی آیات، مبین حکم شرعی جزئی نیست، بلکه بیانگر اهداف کلی شریعت و روشنگر مقصد کلی آن است که از آن به «آیات المقاصد» تعبیر می‌شود. معیار کلی این آیات عبارت است از: توحید و خداباوری، تزکیه انسان به عنوان تنها مخلوقی که شایستگی جانشینی خدا را در روی زمین دارد و عمران و آبادانی زمین. دو ویژگی عمده نیز برای آن وجود دارد: یکی کلان بودن، یعنی روشن‌کننده سیاستهای کلی دین و شریعت. دوم شناور بودن، یعنی نیازمندی به دیگر ادله تا آن را تشریح و تفسیر نمایند. از جمله

این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آیات عبادت، متضمن عبودیت خدا و نفی طاغوت است، مثل: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ (بقره / ۲۱)». و «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل / ۳۶).

۲. آیات عدالت، مثل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَى الْآخَرِينَ» (مانده / ۸)

۳. آیات تقوی، مثل: «اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰) و آیاتی از سوره شعراء (۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۴ و ۱۸۰) که بیانیه انبیاء را تقوی و اطاعت می‌داند و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا».

۴. آیات تزکیه و تعلیم، مثل: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲)

۵. آیات نافی ظلم: آیاتی که به انسان سفارش می‌کند از ظلم کردن و ظلم پذیرفتن بپرهیزد، مثل: «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره / ۲۷۹)

۶. آیات فراخوانی به سوی نور: آیاتی که مردم را به سمت نور دعوت می‌کند و آنها را از ظلمات به دور می‌دارد، مثل: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/ ۲۵۷)

محتوای این دسته از آیات و امثال آن، زیربنای فقه و حقوق اسلامی است و روح حاکم بر شریعت را تشکیل می‌دهد و فقیه مفسر هرچند نمی‌تواند مستقیماً به این آیات فتوا دهد، اما مجاز نیست بر خلاف مفاد آن رأی بدهد، گرچه ممکن است نقش موسع و مضیق در دایره حکم و موضوع داشته باشند.

۳) شیوه بیان قرآن

قرآن کریم مانند دیگر متون شیوه‌هایی برای بیان احکام، حقوق و تکالیف خود دارد که برخی از آنها عبارت است از:

أ. شیوه گفتاری

مراد از شیوه گفتاری، شیوه‌هایی است که در گفتار گوینده متبلور می‌شود و در حاق کلام وجود دارد. قرآن کریم فرمود: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه/ ۶)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/ ۲) و «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ»

(شعراء/ ۱۹۵) این متن مقدس گرچه نازل از سوی خدا است، به اقتضای اینکه برای مردم نازل شده است و مخاطب مشافهی آن مردم عرب بودند، به لباس عربی در آمد و اصول موضوعه، اسلوبهای کلامی و قواعد محاوره عرب را رعایت نمود. که برخی از آنها عبارتند از: نصّ و ظاهر. عموم و خصوص. اطلاق و تقیید. اجمال و تبیین. بیان احکام موقتی و دائم، حقیقت و مجاز، مفاهیم، استثناء و ... باید توجه داشت که بسیاری از این امور جزء قوانین محاوره عمومی هر زبان، از جمله زبان عربی است. گرچه ممکن است در کاربرد یا اصطلاح اندک تفاوت داشته باشد.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که قرآن دارای اصطلاحات ویژه نیز می‌باشد، که مفسر قرآن، - تفسیر محض یا تفسیر آیات الأحکام - باید بدان توجه داشته باشد.

قرآن و الفاظ تشریح

قرآن برای تشریح احکام فقهی، به اقتضای بلاغت و فصاحت، ساختارهای گوناگون به کار گرفته است. در ساختار جملات و شکل به کار رفته در تشریح احکام، تنها فعل و شکل امر و نهی

نیامده، بلکه ساختارهای گوناگونی به کار رفته است. فعل ماضی مثل «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره/ ۱۸۳)، فعل مضارع مثل «الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره/ ۲۳۳)، فعل امر، مثل «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مانده/ ۶)، فعل نهی مثل «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» (بقره/ ۱۸۸)، فعل نفی مثل «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ...» (واقعه/ ۷۸-۷۹)، جمله خبریه مثبت مثل «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِضَاسًا وَبِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره/ ۲۲۹)، و جمله خبریه منفی مثل «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ» (توبه/ ۹۱) و نهی به لسان نفی مثل «فَلَا رَقَّتْ وَلَا قُسُوقٌ فِي الْحَجِّ» (بقره/ ۱۹۷).

در ساختار کلمات و مواد نیز بسیار متنوع است. با ماده امر و کلمه یا امر مثل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/ ۵۸) ماده نهی و واژه ینهی مثل «وَلَا يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْأَبْفَىٰ» (نحل/ ۹۰)، ماده حرام و کلمه

حَرَمٌ مثل «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ» (بقره/ ۱۷۳)، ماده حلال و کلمه یحل مثل «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» (بقره/ ۱۸۷)، ماده جعل و کلمه جعل مثل «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ ۷۸)، ماده قضا و کلمه قَضَى مثل «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/ ۲۳)، ماده وصایت و کلمه یوصی مثل «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» (نساء/ ۱۱)، ماده جنب و کلمه اجتنبوا مثل «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» (حجرات/ ۱۲)، ماده فعل و کلمه افعلوا مثل «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» (حج/ ۷۷) با ماده اذن و کلمه اذن مثل «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا» (حج/ ۳۸) و.... نتیجه تمام این تعبیرها در ماده و ساختار، واجب شدن فعلی، یا ممنوع شدن آن است، اما نکته نهفته در این الفاظ به لحاظ مواد و ساختار که همان روح لطافت همراه با قاطعیت است را نباید به فراموشی سپرد.

ب. شیوه رفتاری

منظور از شیوه رفتاری، شیوه‌هایی است که گرچه در ارتباط با کلام و عارض بر آن می‌شود، در ذات سخن نیست و بیشتر به مقوله عمل می‌نماید.

برخی شیوه‌های رفتاری بیان قرآن از این قرار است:

روش تدریجی: بدین معنی که تشریحات قرآن به صورت مرحله‌ای و اندک اندک بود و احکام و تکالیف متعلق به موضوعات گوناگون بیان شده است. لازم به ذکر است که شیوه تدریج هم در تشریح کلی عناوین فقهی جاری بود و همه عناوین یک دفعه تشریح نشد و هم مسائل هر عنوان یک‌جا بیان نشده است. نمونه این شیوه را در وجوب جهاد (حج/ ۳۹؛ نساء/ ۹۱؛ و انفال/ ۶۱؛ و توبه/ ۱۲۳، و ۳۶ و ۵ و ۲۹). و تحریم خمر (نحل/ ۶۷؛ و بقره/ ۲۱۹؛ و نساء/ ۴۳؛ و مائده/ ۹). و برخی دیگر از احکام می‌توان ملاحظه نمود. نسخ احکام، و تشریح حکم موقت را نیز در همین راستا می‌توان ارزیابی نمود. بلکه می‌توان گفت راز این روش قرآن، عنایت و توجه شارع به نقش زمان و مکان و شرایط تشریح و اجرای احکام است. خصیصه انعطاف‌پذیری در احکام اسلام و قرآن را می‌توان از این شیوه برداشت نمود.

تشریح با ملاطفت: در برخی موارد ممکن است قرآن حکمی را بدون

خطاب و وجود مخاطب تشریح کند، اما در بسیاری از موارد این تشریح با خطاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» همراه است، از جمله آیه صوم که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳) و در مواردی جهت رعایت احترام پیامبر (ص) آن حضرت را مخاطب نموده، و پیام را از طریق «قل» و به طور غیر مستقیم، برای مردم بیان کرده است.

تشریح با بیان حکمت: هر از چندی قرآن در بیان تکالیف، از این شیوه استفاده می‌کند و برای کاهش دشواری، آن را با بیان انگیزه‌ها همراه می‌کند، به عنوان مثال در تشریح نماز می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/ ۴۵) و یا درباره روزه می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳) و....

تأکیدی بودن برخی احکام: نمونه‌های فراوانی وجود دارد که آیه وضوء، غسل و تیمم از آن جمله است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ

عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مانده/ ۶).

این آیه در سوره مدنی مانده - از سوره‌های آخر عصر نزول - قرار دارد، در حالی که نماز در مکه تشریح شده و حتی در سومین سوره نازل شده قرار دارد «... وَ آخِرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أقيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (مزل/ ۲۰). بنابر این با قطع نظر از امکان جا به جایی آیات، این احتمال هست که تأکیدی بر سنت تشریحی نبوی (ص) یا جلوه‌ای از تدریجی بودن احکام باشد. در آیه مربوط به نماز جمعه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَوَدَّى لِّلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه/ ۹) لحن عبارت «إِذَا تَوَدَّى لِّلصَّلَاةِ» حکایت از این دارد که پیش از آن نماز جمعه برگزار می‌شد، ولی نوعی بی رغبتی در آن بود و این آیه تشویق و ترغیب بر حضور در آن دارد.

روش اقتباسی: گرچه به دقت عقلی و نقلی بر این باوریم که حکم امضایی به تمام معنی نداریم اما در زمینه اقتباس عناوین و موضوعات، به نوعی، اقتباس از عرف زمان بعثت یا حتی پیش از آن در بین بوده است. نماد این شیوه را می‌توان در موضوع نماز، روزه، حج، نکاح، طلاق، بیع، بلوغ و... ملاحظه نمود. شارع مقدس در گونه امور با گرفتن عناوین و نام آن از عرف موجود عرب، با اصلاح و تغییر شرائط یا اجزاء، به عنوان حکم مشروع اسلامی بیان نمود. از جمله تعدد ازدواج که در جاهلیت روا بود و قرآن با اصلاح اساسی و تغییر شرائط و اجزاء آن را امضاء نمود و فرمود: «إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رِبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء/ ۳) اما ازدواج مردان با همسر پدران را ممنوع نمود: «وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا» (نساء/ ۲۲).

در همین راستا است اقتباس برخی از احکام از بنای عقلاء یا دیگر شرایع به عنوان اشتراک ادیان در اعمال شرعی.

از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره / ۱۸۳) و «...إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنِ اتَّمَمْتَ عَشْرًا فَمِنَ عِنْدِكَ» (قصص / ۲۷) این آیه ازدواج و اجاره در شریعت عصر موسی (ع) و شعیب (ع) یعنی شریعت ابراهیم (ع) را بیان و آن را امضاء نمود.

بسا راز این مهم، این باشد که شارع بگوید اگر امر مقبولی باشد، هرچند از غیر مسلمین، مورد پذیرش است.

ج. شیوه انگیزشی

در قوانین بشری معمولاً انگیزه‌ای جز اجرای قانون نباید باشد، حتی نمی‌توان اخلاق را به قانون ضمیمه نمود، لیکن با ایجاد نظام انگیزشی ویژه خود، شیوه‌ای را عرضه نمود که روح معنوی حاکم بر فقه و حقوق قرآنی را نشان می‌دهد. از ملاحظه آیات الاحکام چنین می‌نماید که روح حاکم بر بیان فقه و حقوق، تقوی و قرب الهی است، اقامه نماز «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ...الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ» (بقره / ۲-۳) و فلسفه روزه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره / ۱۸۳) حج را همراه با تقوی بیان می‌کند: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

و لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره / ۱۹۷) وفای به عهد و صبر در مشکلات را نشانه تقوا می‌داند: «وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۷) وصیت و قصاص را حقی برای متقین می‌شناسد: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْآقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره / ۱۷۹ و ۱۸۰) نکاح، طلاق و معاشرت با زن و فرزند را در کنار تقوی سفارش می‌کند: «وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَتَلَفْنَ أَوْ جَاهِلْنَ فَأَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۳۱) به حرمت ربا در کنار تقوی معنی می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره / ۲۷۸) و بسیاری از مسائل دیگر چون، رهن، دین، شهادت و... را با تقوی همراه می‌سازد، حتی اجرای عدالت و توصیه به آن را زمینه ساز تقوی می‌داند «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى» (مانده / ۷).

منابع:

۱. احصاء العلوم، فارابی، محمد بن محمد، ترجمه حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴؛ ج ۲.
۲. اصول التفسیر و قواعد، العک، خالد عبدالرحمن، دار النقاش، دمشق، ۱۴۱۴هـ، ط ۳.
۳. بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۴. بوستان کتاب، ایازی، سید محمد علی، فقه پروژه ی قرآن (درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام)، قم، ۱۳۸۰ش.
۵. التفسیر و المفسرون، معرفت، محمدهادی، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۹ق؛ ج ۱.
۶. الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، جوهری، طنطاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق؛ ج ۴.
۷. درة التاج، تصحیح سیدمحمد مشکات، شیرازی، قطب الدین، انتشارات حکمت، ۱۳۶۵؛ ج ۲.
۸. سلسله القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، ناصر، مدرسه الامام امیرالمومنین، قم، ۱۴۱۱ق؛ ج ۳.
۹. العریض، مفید، تحقیق شیخ محسن محمدی، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، بی تا.
۱۰. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، تفضلی، محمود و مهین فضائلی، جوان، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۲ش؛ ج اول.
۱۱. فصلنامه بینات، وابسته به مؤسسه معارف امام رضا(ع) سال یازدهم (۱۳۸۳)، ش ۴۴.
۱۲. القواعد الفقهیه، بجنوردی، سید محمدحسین، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، ج ۱، نشر الهادی، ۱۳۷۷ش.
۱۳. القواعد و الفوائد، شهید اول، محمد بن مکی، تحقیق دکتر عبدالهادی حکیم، قم، مکتبه المفید، بی تا.
۱۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ ج ۴.
۱۵. کلام جدید، خسروپناه، عبدالحسین، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه، قم، ج ۱، ۱۳۸۱.
۱۶. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.

یادداشت‌ها:

۱۷. مأة قاعدة فقهیه، مصطفوی، سیدمحمدکاظم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق؛ ج ۱.
۱۸. المحاضرات فی اصول الفقه، خویی، سیدابوالقاسم، تقریر محمد اسحاق فیاض، دارالهادی للمطبوعات، قم، ۱۴۱۰ق؛ ج ۳.
۱۹. مستدرک الوسائل، نوری، حسین، مؤسسه آل‌البیت قم، ۱۴۰۸ق.
۲۰. مصباح الفقاهة فی المعاملات، موسوی‌خوئی، سید ابوالقاسم، مقرر محمد علی توحیدی، نشر الفقاهة، ۱۴۱۹ق؛ ج ۱.
۲۱. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، کاتوزیان، دکتر ناصر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹ش؛ ج ۲۷.
۲۲. المنطق، مظفر، محمدرضا، حبیب، قم، ۱۴۲۰ق؛ ج ۱.
۲۳. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سیدمحمدحسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. وسائل الشیعة، حرعاملی، محمد بن الحسن، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۱ - مقرراتی که روابط افراد با یکدیگر، و با دولت خود را تنظیم می‌کند.
- ۲ - مقرراتی که حاکم بر روابط بین دولتها و سازمانهای بین المللی است و نیز روابط اتباع دولتها را با یکدیگر تنظیم می‌کند.
- ۳ - حقوقی که هدف آن تنظیم روابط خصوصی اشخاص از قبیل روابط مدنی، تجاری، خانوادگی و... می‌باشد، مثل ارث، طلاق، ازدواج، معاملات و... مهم‌ترین شاخه آن حقوق مدنی و حقوق تجارت است و در بخش بین‌المللی، شامل اموری چون: تابعیت، حقوق خارجیان، تعارض قوانین و حقوق جزای بین المللی است.
- ۴ - حقوقی که هدف آن تنظیم روابط قوای کشور و تنظیم روابط بین دولت و مردم می‌باشد. و مهم‌ترین رشته آن حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالیه، حقوق کار، حقوق جزاء و آیین دادرسی کیفری است و در بخش بین المللی آن به حقوق بشر تعبیر می‌شود. (مقدمه علم حقوق، ص ۸۷-۱۰۴).